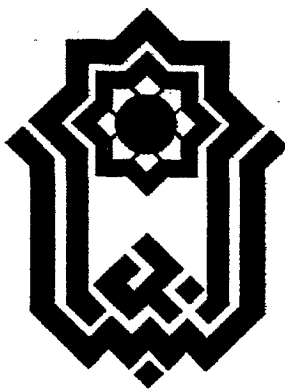


Handwritten flourish or signature in the top left corner.

Large, highly stylized calligraphic text in the center, featuring thick black strokes and decorative elements. The text is arranged in a circular or semi-circular pattern. The main text appears to be "الله أكبر" (Allahu Akbar) written in a highly decorative, calligraphic style. Below this, there is a smaller section of text, possibly a signature or a date, which is less legible due to the stylization and overlapping lines.

118232



دانشگاه بوعلی سینا
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه:

برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد

در رشته ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

سبک شناسی فیه مافیه مولوی (با توجه به دو محور آشنایی زدایی و ساختارشکنی)

استاد راهنما:

دکتر لیلا هاشمیان

استاد مشاور:

دکتر مهدی شریفیان

پژوهشگر:

فائزه فتاحیان

تأیید شده در تابستان ۱۳۸۷

۱۳۸۸ / ۵ / ۱۲

آموزه‌های ادبیات فارسی
تسبیح ملک

۱۱۵۶۳۲



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

با یاری خداوند بزرگ، جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی خانم فائزه فتاحیان به شماره‌ی دانشجویی ۸۴۳۳۲۶۹۰۰۹ در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دوره‌ی کارشناسی ارشد روز چهارشنبه مورخ ۸۷/۰۴/۰۵ رأس ساعت ۱۰/۳۰ تا ۱۲ در سالن کنفرانس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان برگزار شد.

این پایان‌نامه با عنوان:

"سبک‌شناسی فیه مافیه مولوی (با توجه به دو محور آشنایی زدایی و ساختارشکنی)"

مورد تأیید هیأت داوران قرار گرفت و با نمره ۲۰ و درجه عالی به تصویب رسید.

امضاء

داوران:

استاد راهنما

دکتر لیلا هاشمیان

استاد مشاور

دکتر مهدی شریفیان

داور داخلی

دکتر محمد طاهری

داور خارجی

دکتر عبدالله نصرتی

مسئول تحصیلات تکمیلی دانشکده

دکتر رحمان بختیاری

تقدیم به:

پدر بزرگوار و مادر عزیزم
پدر و مادر همسرم به خاطر حمایت های بی دریغ شان

و همسر مهربانم...

تقدیر و تشکر:

از زحمات و راهنمایی های استاد محترم راهنما
خانم دکتر لیلا هاشمیان و استاد محترم مشاور
آقای دکتر مهدی شریفیان که مرا در پیشبرد این
پایان نامه یاری رساندند تشکر و قدردانی می کنم
و از همه ی اساتید بزرگوایم که در طول دوره ی
تحصیل یاریگر من بوده اند بی نهایت سپاسگزارم.

نام خانوادگی: فتاحیان

نام: فائزه

عنوان پایان نامه: سبک شناسی فیه ما فیه مولوی (با توجه به دو محور آشنایی زدایی و ساختار شکنی)

استاد راهنما: دکتر لیلا هاشمیان

استاد مشاور: دکتر مهدی شریفیان

رشته: زبان و ادبیات فارسی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

دانشگاه: بوعلی سینا همدان

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ دفاع: ۱۳۸۷/۴/۵

تعداد صفحه: ۲۱۵

چکیده

در این پایان نامه کوشش شده است تا با رویکردی زبان شناسانه از منظر فرمالیسم روسی زبان کتاب فیه مافیه یکی از آثار منثور مولانا جلال الدین محمد بلخی، از دو دیدگاه شالوده شکنانه مورد نقد عینی و معیاری قرار بگیرد. یکی از نظر فرم یا شکل اثر، دیگر از نظر پیام یا معنای متن.

مولانا در نثر فیه مافیه هم از نظر ساخت و دستور زبان از روش های هنجارگریز بهره برده، هم از نظر پیام به عادت شکنی مفهومی دست یازیده است. مولانا با بهره گیری از آیات، احادیث، شعرهای فارسی و عربی، امثال، حکایات و سایر مواردی که در ادامه بیان خواهد شد سبب ساز رستاخیز متن و رستاخیز واژه شده است و این هنجارگریزی ها تنها به جرگه ی زبان او اختصاص ندارد و به ساخت شکنی مفهومی نیز کشانده شده است؛ تا حدی که برداشت های هنجارگریز او از مفاهیم انتزاعی ذهن خواننده را در وادی غریبی می کشاند.

واژه نامه ی کلیدی: مولانا، فیه مافیه، ساخت شکنی ظاهری، ساخت شکنی مفهومی، آشنایی زدایی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول : طرح تحقیق
۷	پیش درآمد
۷	بیان مسئله و اهمیت موضوع
۸	نکات اصلی تحقیق
۸	فرضیات تحقیق
۹	اهداف تحقیق
۹	سابقه و ضرورت انجام تحقیق
۱۰	شیوه و سیر مراحل تحقیق
۱۱	فصل دوم : سیر نقد ادبی از آغاز تا فرمالیسم
۱۲-۱۴	افلاطون
۱۴-۱۶	ارسطو
۱۶-۱۹	هوراس و لونگینوس
۱۹-۲۰	سرفلیپ سیدنی وین جانسون
۲۰-۲۳	جان درایدن و الکساندر پوپ و ساموئل جانسن

۲۳-۲۷	ویلیام وردزورث و ساموئل تیلر کولریج
۲۸	فصل سوم : فرمالیسم
۲۸-۲۹	بخش اول: پیشینه ی فرمالیسم
۲۹-۳۲	نظریه پردازان مکتب فرمالیسم
۳۳	شاخه های فرمالیسم
۳۳	فرمالیسم روسی
۳۳-۳۴	نقد نو
۳۵-۳۶	ضعف فرمالیسم
۳۷	بخش دوم: محورهای فکری فرمالیسم
۳۷-۴۰	زبان ادب و زبان غیر ادب
۴۰-۴۲	فرآیند برجسته سازی در زبان
۴۲-۴۴	هنجارگریزی
۴۴-۴۵	عنصر مسلط
۴۶	فصل چهارم : مولانا و ساخت شکنی
۴۶-۴۷	ضرورت بررسی آثار مولوی
۴۸-۵۰	زمینه های ایجاد ساخت شکنی

معرفی آثار منشور مولانا و بویژه فیه ما فیه

۵۱-۵۳

فصل پنجم: بررسی دلالت های ساخت شکنی و آشنایی زدایی در فیه ما فیه

۵۴

بخش اول: ساخت شکنی ظاهری

۵۴-۶۵

الف- کاربرد کلمات مهجور

۶۶-۷۰

ب- ترکیب های زبانی

۷۱-۷۳

ج- ساختارهای ناآشنای نحوی

۷۴-۱۰۳

د- استفاده از آیات، احادیث، کلمات و امثال بزرگان و شعر در خلال گفتار

۱۰۴-۱۴۰

ه- استفاده از حکایات و تمثیل

۱۴۱-۱۴۶

و- انواع صور خیال در خلال نثر: تشبیه، استعاره، کنایه و ...

۱۴۷-۱۵۱

ز- صنایع بدیعی و کاربرد آن

۱۵۲-۱۵۳

ح- تکیه کلام های مولوی و کلماتی که سبب تشخیص نثر مولوی شده است

۱۵۴

ط- سایر ترکیبات

۱۵۵-۱۸۶

بخش دوم: ساخت شکنی مفهومی (معنوی)

۱۸۷-۲۰۵

فصل ششم: معرفی کتاب های همدوره ی فیه ما فیه با تکیه بر کاربرد های زبانی

۲۰۶-۲۰۷

فصل هفتم: نتیجه گیری

۲۰۸-۲۱۴

فهرست منابع

۲۱۵

چکیده انگلیسی

فصل اول

کلیات تحقیق

پیش در آمد:

در ادبیات کلاسیک و بویژه متون عرفانی، به معنا بیش از لفظ بها داده شده است. معنا نه به معنای واقعی و خاص آن که همان برداشت واحد از متن است، بلکه واژه به واژه شرح کردن است. پرداختن به معنای آثار عرفانی، امری است لازم و از آنجا که بعضی از عرفای ما مقبولیتی جهانی پیدا کرده اند، ما باید بیش از گذشته، به کاوش در آثار ایشان، آن هم به کمک نظریه های جدید و مدرن ادبیات جهان بپردازیم تا جهانیان بیش از پیش با افکار و آراء این عارفان بزرگ آشنا شوند. همچنین بعضی آثار ایشان باید با توجهی عمیق و با دیدی موشکافانه بررسی شوند چرا که مجموعه ای نادر و کمیاب هستند از افکار آنها و آنطور که باید، مورد توجه نبوده اند. از اینرو در این پژوهش قصد کردیم یکی از این آثار گرانبها را با دیدگاه سبک شناسانه از منظر مکتب فرمالیسم که شامل ساخت شکنی و آشنازدایی است، مورد بررسی قرار دهیم.

بیان مسئله و اهمیت موضوع:

جلال الدین محمد مولوی یکی از ارکان ادبیات ایران و حتی به جرات می توان گفت دنیاست، مولانا به ویژه در شاهکار عظیم خود، مثنوی، دنیای پر رمز و رازی فراروی خوانندگان قرار داده که هم اکنون این دنیای عرفانی و آرمانی، در بین مردم جهان که گرفتار تکنولوژی و ماشینیزم هستند طرفداران زیادی پیدا کرده است نثر مولانا نثری است با ویژگی های منحصر به فرد که نمونه آن را در کمتر اثری می توان یافت و یکی از بارزترین نمونه های نوشته های منتور او کتاب فیه ما فیه است که مجموعه سخنرانیها و گفتارهای عرفانی اوست که توسط مریدان و شاگردانش در محضر او نوشته شده و پس از مرگ وی مورد تصحیح قرار گرفته است پژوهش حاضر تلاشی است برای نمایاندن چهره ی پنهان نثر فیه ما فیه و بیرون آوردن این چهره از پشت نقاب دشوار گویی ها و دشوار فهمی ها. در این تحقیق سعی بر آن است تا سبک شناسی نثر این کتاب با توجه به دو محور آشنایی زدایی و ساختار شکنی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

نکات اصلی تحقیق:

- ۱- بررسی سیر نقد ادبی از آغاز تا فرمالیسم
- ۲- نگاهی کوتاه به پیشینه ی مکتب فرمالیسم و نظریه پردازان مکتب فرمالیسم، محورهای فکری مکتب فرمالیسم، فرایند برجسته سازی زبان و هنجارگریزی.
- ۳- بررسی و شرح علت ساختارشکنی در فیه مافیه .
- ۴- نگاهی به آثار منثور مولانا بویژه فیه ما فیه.
- ۵- بررسی، شرح و توضیح جلوه های آشنایی زدایی و ساختارشکنی ظاهری و مفهومی در فیه ما فیه.
- ۶- نگاهی به کتابهای همدوره ی فیه ما فیه از دیدگاه ساختاری_زبانی

فرضیات تحقیق:

- ۱- بسامد بالای ترکیبهای ناآشنای زبانی در کتاب فیه ما فیه.
- ۲- استفاده ی برجسته از کلمات مهجور، ساختارهای نا آشنای نحوی، صنایع بدیعی و انواع صور خیال که باعث ایجاد آشنایی زدایی و ساختارشکنی در متن می شود.
- ۳- به کار بردن آیات، احادیث، اشعار و تکیه کلام های مخصوص مولانا که سبب غرابت زبانی موجود در فیه مافیه شده است.
- ۴- نثر فیه ما فیه نسبت به سایر کتب عرفانی همدوره ی خویش برجستگی بیشتری دارد.

اهداف تحقیق:

۱- سبک شناسی کتاب فیه ما فیه با تکیه بر مکتب فرمالیسم که شامل ساختارشکنی و

آشنایی زدایی می شود .

۲- راه یافتن به اندیشه و افکار مولانا.

۳- بر طرف کردن برخی نکات مبهم کتاب فیه ما فیه.

۴- یافتن جلوه های ساختارشکنی و آشنایی زدایی و تحلیل و بررسی هر یک از آنها.

سابقه و ضرورت انجام تحقیق:

هرچند تاکنون پژوهش های بی شماری در مورد شخصیت و آثار مولانا انجام یافته ؛ به ویژه در چند سال اخیر که در سطح جهان فعالیت های مولوی شناسی زیادی به چشم می خورد ، با این حال به سبب نثر نسبتا دشوار و دیر آشنای مولانا (به ویژه در کتاب فیه ما فیه) پژوهش های کمتری در مورد آن صورت گرفته است ؛ و تا جایی که جستجو شد در هیچ پایان نامه ای فیه ما فیه از دیدگاهی انتقادی با نظری موشکافانه مورد تجزیه و تحقیق قرار نگرفته است. پژوهش حاضر، این اثر را از دیدگاه سبک شناسانه می نگرد و تنها موردی که نسبتا مشابه این کار یافت شد کتاب آقای دکتر تقی پورنامداریان با عنوان در سایه ی آفتاب است که ساختارشکنی را در شعر مولانا بررسی کرده و نه نثر آن.

بنابراین ما قصد کردیم در این پژوهش ، کتاب فیه ما فیه ، این اثر منشور و گرانبهای مولانا را از دیدگاه مکتب فرمالیسم، سبک شناسی کنیم و نکاتی که سبب ساخت شکنی در این اثر گردیده را مطرح کنیم.

شیوه و سیر مراحل تحقیق:

روش انجام تحقیق این پایان نامه از نوع اسنادی - کتابخانه ای است.

ابزار کار: کتب، مقالات و نشریات مربوط به موضوع

در ابتدا کتاب فیه ما فیه بطور دقیق مورد مطالعه قرار گرفت و تقریباً آشنایی نسبی از زبان و فضای آنها حاصل شد، سپس کتاب ها و مقالاتی که درباره ی نقد ادبی و مکتب فرمالیسم در دسترس بود مطالعه و نکات قابل بهره گیری از آنها فیش برداری شد؛ سپس به بررسی شخصیت، آراء و اندیشه ها و شرح عقاید مولانا پرداختیم و بدین ترتیب با روند زندگی و تحول اندیشه های مولانا آشنایی حاصل آمد. سپس کلمات و جملاتی که از نظر ما سبب ساختار شکنی و آشنایی زدایی و به تعبیری رستاخیز داشتند و از اهمیتی قابل توجه برخوردار بودند استخراج شد و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت تا اینکه از فضای مبهم و دیر آشنای حاکم بر فیه ما فیه بکاهد. در خاتمه کتابهای همدوره ی فیه ما فیه مورد مطالعه قرار گرفت تا مقایسه ای از لحاظ زبانی صورت پذیرد.

فصل دوم

سیر نقد ادبی از آغاز تا

فرمالیسم

فصل دوم: سیر نقد ادبی از آغاز تا فرمالیسم

هر چند سیر نقد ادبی تا پیش از افلاطون در پرده ابهام است؛ اما مسیر و توسعه آن بعد از افلاطون مشخص است و تقریباً هیچ ابهامی در آن وجود ندارد. نقد ادبی کلاسیک زیر بنای نقد ادبی رنسانس و تقریباً تمام ادوار ادب انگلیس بعد از رنسانس، نیز می باشد. منتقدان ادبی رنسانس انگلیسی، که خود نیز از ابداع و نوآوری بی بهره نیستند، میراث کلاسیک را گرامی داشته و ضمن پاسخ به اتهامات ناروا علیه شعر، به توجیه محاسن او پرداختند.

((نقد ادبی، که از آن می توان به سخن سنجی و سخن شناسی نیز تعبیر کرد؛ عبارتست از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن، به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشا آنها کدام است))^۱ نقد به انواع متعدد؛ نقد ادبی، نقد نظریه ها، نقد عملی، نقد تائری، نقد محاکاتی، نقد عینی قابل تقسیم است. نقد ادبی هر چه که باشد، مسائل زیر را به خاطر می آورد.

۱- جایگاه صورت و ساختار در اثر هنری، چگونه ارزیابی می شود؟

۲- هدف و غایت اثر هنری چیست؟

۳- آیا نگارنده بایستی قالب و مضمون اثر هنری را ابداع کند و با به تقلید روی آورد؟ تقلید چیست؟ قطعاً مقصود از تقلید، تقلید به فهم ارسطویی^۲ آن است که دکتر زرین کوب، در ترجمه فن شعر ارسطو،^۳ آن را به ((تقلید و محاکات)) برگردانده و کدکنی آن را ((تخیل))^۴ ترجمه کرده است. در این فصل نظریه های منتقدان ادبی کلاسیک از افلاطون تا پیدایش مکتب فرمالیسم، با توجه به سوالات سه گانه بالا بررسی خواهد شد.

۱- زرین کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰، ص ۲۲

۲- mimesis

۳- ارسطو. فن شعر، مترجم عبدالحسین زرین کوب، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر

کبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۸

۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات

آگاس، ۱۳۷۲، ص ۳۲

اگر چه متن مورد نظر در این پژوهش، نثر است اما چون پیشینه ی نقد ادبی با شعر آغاز گردیده است به ناچار به تعریف نقد ادبی از دیدگاه نظم می پردازیم چرا که قصد بر توضیح و تبیین نظریه های ادبی است. نقد ادبی، با افلاطون آغاز می شود؛ هر چند نام او، انتقاد وی از شعرا و تبعید آنها را از مدینه ی فاضله ی خود به یاد می آورد؛ اما باید اهمیت او را به عنوان یک منتقد ادبی بزرگ از نظر دور نداشت. هیچ کدام از آثار او به طور کامل به ادبیات اختصاص ندارد. نظریات او در مورد شعر، معنا و تاثیر بر مدینه ی فاضله و جمهوری آرمانی در کنار موضوعات اصلی از قبیل تحصیل، خداشناسی، اخلاق و... مطرح است.^۲

«افلاطون در رساله ی فدروس به طور کنایه شعر را نوعی از هدیان می خواند و شاعر را کسی می داند که آشفته و پریشان است و از خود بر آمده و بی خویشتن شده است و از این رو در سلسله مراتب ارواح و عقول انسان برای روح شاعر، جایی در مرتبه نهم و در بین درجه اهل رموز و اهل صنعت معین می کند.

افلاطون صدر مراتب را بلاواسطه بعد از مقام خدایان است، به فلاسفه و حکما وا می گذارد. این فاصله زیاد، میان مقام حکیم و مقام شاعر معلوم می دارد، که در نظر افلاطون، شعر چندان ارزشمند نیست».^۳

افلاطون بر این باور است که اثر هنری در صورتی می تواند بر ذهن شنونده تاثیر مخرب بر جای نگذارد که آن تقریر راستین و درست شیء مورد تقلید باشد؛ اما با توجه به فرضیه ی ((مثل)) از هر شیء ای، مثالی وجود دارد که خداوند بزرگ، خالق آن است. تمامی اشیای موجود در طبیعت، نسخه بدل هایی از همان مثل اولیه هستند، که سازندگان، از قبیل نجاران و صنعتگران با در نظر گرفتن مثال غالب بر افکار عموم، و بر حسب نیاز، آنها را ساخته اند. شاعران و نویسندگان به تقلید از این نسخه بدل ها می پردازند و در نتیجه، مطلب ارائه شده توسط ایشان، نسخه ی دست سومی از

1- plato

۲- مقدادی، بهرام، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸، ص ۸۷

۳- زرین کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، پیشین، ص ۲۰۴

واقعیت و به بیان دیگر، کذب مجض فاقد هر گونه ارزشی خواهد بود.^۱ افلاطون هنر شاعری را هنری دون می داند؛ چرا که آن، از الگویی ناقص، الگو برداشته و محصول آن محصولی دون است. افلاطون می گوید، واقعیت، تنها در جهان ((مثل)) است نه در جهان اشیاء.^۲ افلاطون شعر را مهیج و محرک احساسات می داند. او بر این باور است که این مبدا احساسات باید از ریشه خشکانده شود؛ چرا که شعر فرمانروای احساسات است. از همین روی اگر قرار است خوشبختی و سعادت انسان افزون گردد، احساسات باید مهار شوند.^۳ او اضافه می کند که شعر محصول ((جزء پست تر نفس)) است و از طریق پرورش شور و احساسات- که باید مهار شود و تحت ضابطه در آید- زیان می رساند.^۴

در نهایت باید اضافه کرد که تمامی اعتراضات افلاطون به شعر اعتراض هایی مبتنی و ناشی از معرفت شناسی است؛ چرا که کل بحث های او در مورد شعر، از نظریه او درباره ی معرفت سرچشمه می گیرد. او کانون آگاهی و حقیقت را عالم ((مثل)) اشیاء می داند که از دسترس عوام به دور است. افلاطون که هدف شعر، مطلوب اوست، شاعران را به ارائه ی هدفی انسانی وادار می کند، به همین دلیل است که نظریه های انتقادی با افلاطون شروع می شود. او هسته و عامل اصلی نقد ادبی پس از خود شد و برای منتقدان ادبی دلیل راه گردید.

در یک سخن افلاطون، ادب را از منظره رابطه ی آن با زندگی بررسی می کند و بدین سان می توان او را بنیان گذار نقد اجتماعی دانست. هر دفاعی از شعر در مقابله با افلاطون باید نخست با این استدلال که شعر پست است، زیرا تقلیدی از تقلیدی ست، در افتد و به توضیح این معنی پردازد که موهبت شعری از استعداد های خاص و متمایز بشر منبعت می شود و سرانجام نشان می دهد که اگر

۱- مقدادی، بهرام، پیشین، ۱۳۷۸، ص ۷۸، و همچنین رکه، دیچز، دیوید، شیوه های نقد ادبی. ترجمه ی محمد تقی صدیقانی و غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص ۵۲

۲- Vernon, hall, a short history of literary criticism, new york university press, 1964, p3

۳- Richard, Dutton, an introduction to literary criticism. longman, york press, 1986, p17

۴- دیچز، دیوید، شیوه های نقد ادبی، پیشین، ص ۵۴

شعر شور و احساس را بر انگیزد، فقط به این منظور است که در نهایت آن را تخفیف دهد تا تحت ضابطه در آورد.^۱

ارسطو^۲

ارسطو، فیلسوف قرن چهارم پیش از میلاد، در اثر ارزشمند خود ((فن شعر)) با بحث در مورد چیستی و ماهیت ادبیات و حتی اجزاء انواع هنری - تراژدی، کمدی، حماسه، توانست در برابر گفته ها و نقدهای محتسب وار استاد خود، افلاطون، به شیوه غیر مستقیم دفاع کند. ارسطو نخست انواع ادبی ((شعر حماسی، تراژدی، کمدی و شعر غنایی))^۳ را برمی شمارد. به عقیده ی ارسطو، مثل افلاطون، عنصر اساسی تشکیل دهنده ی این انواع، تقلید است. ارسطو معتقد است که منشاء تمام هنرها عبارت است از غریزه ی تقلید و لذتی که از تقلید حاصل می شود. در واقع همین نکته است که انسان را از دیگر جانوران ممتاز می کند، البته لذتی که از تقلید حاصل می شود در نزد ارسطو، خود ناشی از لذت حاصل از معرفت است.^۴

در پاسخ به اظهارات افلاطون علیه ادبیات، به عنوان تقلیدی دست دوم از واقعیت؛ ارسطو بحث ((محتمل غیر ممکن)) و ((ممکن غیر محتمل)) را مطرح می کند. به عقیده ای ارسطو، شاعر ((بر طبق قانون احتمال و ضرورت)) کار می کند، نه بر اساس نظری اتفاقی و یا ابداعی بی هدف، و بنابراین او کارش، اساساً ((علمی تر و جدی تر از مورخ است، مورخی که باید خود را به آنچه بالفعل روی داده محدود کند و نمی تواند به منظور ارائه آنچه از لحاظ روان شناسی انسان و ماهیت اشیاء بیشتر احتمال وقوع دارد، واقعیت را تنظیم یا ابداع نماید، زیرا شاعر خود داستانی را ابداع می کند. وی جهانی خود بسنده از خویشتن می آفریند. که در آن احتمال و حتمیت نوعی حکمروایی دارد.))^۵ می توان گفت از منظر ارسطو ((غیر ممکن محتمل)) بر ((ممکن غیر محتمل)) رجحان دارد.

۱- همان، ص ۵۵

۲- aristotele

۳- ارسطو، پیشین، ص ۱۰۴

۴- همان، ص ۱۰۵

۵- دیجز، دیوید، شیوه های نقد ادبی، پیشین، ص ۷۹